



Gender and Contemporary Social Worlds

Hamid Parsania¹, Abolfazl Eghbali²

1. Professor of Sociology, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: h.parsania@ut.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Women and Family Studies, Faculty of Social Sciences and Economics, Alzahra University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) E-mail: a.eghbali@alzahra.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received:

Received in revised form:

Accepted:

Published online:

Keywords:

Gender

Social Worlds

Islam

Modernity

Fundamental Methodology

ABSTRACT

Discussions related to women, gender, and their social extensions have been and are a historical challenge for the Islamic world, and various intellectual and social approaches, each based on specific semantic systems, have taken positions on this question. In a macroscopic analysis, traces of the two major semantic systems of Islam and modernity can be observed in the background of these approaches. The present study seeks to study these approaches, analyze their semantic systems, and formulate approaches focused on gender within the framework of social worlds. This research is an applied research and is classified in terms of methodology in the field of qualitative research. The conceptual framework of the present study, the theory of social worlds, and the method used to understand the development of these discourses in the theoretical and social spheres of Iranian society, are fundamental methodologies. Based on the findings of this research, gender essentialism, the social extension of gender, social systematization based on couplehood, and gender as an existential capacity are among the most important components of Islamic gender theory, and Javaheri jurisprudence and transcendental wisdom are the context of its epistemological existence, and the social and political developments of the Constitutional Era and the Islamic Revolution of Iran are the non-cognitive existential contexts of this social world in Iran. Also, gender constructionism, transsexualism, gender as a fluid matter, gender as a tool of domination, and the negation of the social extensions of gender are among the central components of feminist gender theory, and feminist thoughts in the West and the neo-religionist and intellectual movement in Islamic societies are some of the epistemological existential contexts, and the legal differences between men and women in Iranian laws and the political developments in the country in the 1970s are the non-cognitive existential contexts of this social world in Iran.



جنسیت و جهان‌های اجتماعی معاصر

حمید پارسانیا^۱، ابوالفضل اقبالی^۲

۱. استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: h.parsania@ut.ac.ir
۲. استادیار گروه مطالعات زنان و خانواده، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. (نویسنده مسئول). رایانامه: a.eghbali@alzahra.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

تاریخ بازنگری:

تاریخ پذیرش:

تاریخ انتشار:

مباحث مربوط به زن، جنسیت و امتدادهای اجتماعی آن چالش تاریخی جهان اسلام بوده و هست و رویکردهای مختلف فکری و اجتماعی که هریک مبتنی بر نظام‌های معنایی خاصی هستند، موضعی را نسبت به این پرسش اتخاذ کرده‌اند. در یک واکاوی کلان‌نگر می‌توان ردپایی از دو نظام معنایی عمده اسلام و تجدد در پس زمینه این رویکردها مشاهده نمود. پژوهش حاضر درصدد مطالعه این رویکردها و تحلیل نظام‌های معنایی آنها و صورت‌بندی رویکردهای معطوف به جنسیت در چارچوب جهان‌های اجتماعی می‌باشد. این پژوهش در زمره تحقیقات کاربردی بوده و به لحاظ روشی در حیطه تحقیقات کیفی دسته‌بندی می‌گردد. چارچوب مفهومی مطالعه حاضر، نظریه جهان‌های اجتماعی و روش به کار گرفته شده برای شناخت نحوه تکوین این گفتمان‌ها در ساحت نظری و اجتماعی جامعه ایران، روش‌شناسی بنیادین می‌باشد. براساس یافته‌های این پژوهش، ذات‌انگاری جنسیتی، امتداد اجتماعی جنسیت، نظام‌سازی اجتماعی مبتنی بر زوجیت و جنسیت به مثابه ظرفیت وجودی، از مهمترین مولفه‌های نظریه اسلامی جنسیت بوده و فقه جواهری و حکمت متعالیه زمینه وجود معرفتی آن و تحولات اجتماعی و سیاسی عصر مشروطه و نیز انقلاب اسلامی ایران به عنوان زمینه‌های وجودی غیرمعرفتی این جهان اجتماعی در ایران می‌باشند. همچنین بر ساخت‌گرایی جنسیتی، فراجنسیت‌گرایی، جنسیت به مثابه امر سیال، جنسیت به عنوان ابزار سلطه و نفی امتدادهای اجتماعی جنسیت از مولفه‌های محوری نظریه فمینیستی جنسیت بوده و تفکرات فمینیستی در غرب و جریان فکری نواعتزال و روشنفکری در جوامع اسلامی به عنوان برخی از زمینه‌های وجودی معرفتی و تفاوت‌های حقوقی زن و مرد در قوانین ایران و تحولات سیاسی دهه هفتاد در کشور به عنوان زمینه‌های وجود غیرمعرفتی این جهان اجتماعی در ایران بودند.

کلیدواژه‌ها:

جنسیت، جهان‌های اجتماعی، اسلام، تجدد، روش‌شناسی بنیادین.

۱. مقدمه و بیان مسئله

یکی از منابع بسیار مهم هویت، که اخیراً به‌طور جد مورد تهدید قرار گرفته «جنسیت» است. جنسیت تصویری از زنانگی یا مردانگی نزد فرد ایجاد کرده و ارزش‌های متناسب با هویت جنسیتی را در روند جامعه‌پذیری او درونی می‌سازد. این ارزش‌های جنسیتی نقشی بسیار تعیین‌کننده در ابعاد مختلف زندگی فرد ایفا می‌کنند که یکی از آنها معطوف به نقش فرد در خانواده است. خانواده و نحوه مواجهه با آن در امتداد هویت جنسیتی دختر و پسر تعریف می‌گردد. در گذشته که مرزهای هویت جنسیتی در دختران و پسران مستحکم‌تر و پررنگ‌تر بود، نهاد خانواده نیز کمتر در معرض آسیب‌ها و چالش‌ها و در مسیر فروپاشی و زوال قرار داشت. زیرا ارزش‌های ناظر به جنسیت و صفات ویژه زن و مرد در این فرآیند به عنوان حامی و مقوم نهاد خانواده عمل می‌کردند. ارزش‌هایی نظیر غیرت، مسئولیت‌پذیری، سخاوت، اقتدار و... در پسران مقوم نقش پدری و همسری در آنان برای حضور با کیفیت در فضای خانواده بود و صفات پسندیده‌ای نظیر حیا، عفت، وفاداری، تبعیت، کدبانوگری، مادری و... ضامن کیفیت حضور دختران در کسوت زن خانه قرار می‌گرفت.

زنانگی و مردانگی تا سالیان متمادی اموری ذاتی و مبتنی بر طبیعت انسان‌ها تلقی شده و شیوه زیست فردی و اجتماعی متناسب با جنسیت را در طول تاریخ شکل داده بود (Giddens, 2007:238). ادبیات رایج در نظریه‌های فلسفی و اجتماعی در طول تاریخ نیز غالباً مبتنی بر طبیعی بودن منشاء زنانگی و مردانگی و بدیهی بودن این مفاهیم بود (Harding, 1998:9). اما از حدود دو قرن پیش و با ظهور و گسترش نظریه‌های فمینیستی به ویژه در موج دوم و نقد ایده زنانگی ذاتی (Rowbotham, 1972:28)، این الگو به چالش کشیده شد. آنها بر این عقیده تاکید می‌کنند که زنانگی و مردانگی نه یک مفهوم زیستی و فیزیولوژیک، بلکه امری اجتماعی و برساخته فرهنگ و تاریخ هستند (Friedan, 1963:135 & Millett, 1970:129). آنها معتقدند که جنسیت‌گرایی عامل تعیین‌کننده در جایگاه فرودست زنان در طول تاریخ بوده و برای تغییر این وضعیت و کسب موقعیت اجتماعی برابر با مردان باید بر انسانیت به مثابه امر مشترک در زن و مرد تاکید نمود (Barrett & Philips: 1992). جمله معروف سیمون دوبوار که می‌گوید: «زنان متولد نمی‌شوند بلکه ساخته می‌شوند» (De Beauvoir, 1975:85) دلالت بر همین ایده فمینیستی دارد.

امروزه در فضای تفکر اسلامی رویکردهای مختلفی پیرامون جنسیت و امتدادهای اجتماعی آن وجود دارد که هریک مبتنی بر نظام‌های معنایی خاصی هستند. در یک واکاوی کلان‌نگر می‌توان ردپایی از دو نظام معنایی عمده اسلام و تجدد در پس زمینه این رویکردها مشاهده نمود. این رویکردها هرکدام در فضای سیاست‌گذاری و حکمرانی کشور نیز مابه‌ازاهایی داشته و تصمیمات و تمهیداتی را درباره مسائل اجتماعی و فرهنگی جامعه مبتنی بر رویکرد خود اتخاذ می‌کنند. شناخت دقیق و عمیق نسبت به این رویکردها و نحوه تقویم و تکوین آنها در فضای تاریخی و جغرافیای جوامع اسلامی از جمله جامعه ایران می‌تواند به مواجهه جامع‌نگر با آنها منجر گردد. براین اساس پژوهش حاضر درصدد مطالعه این رویکردها و تحلیل نظام‌های معنایی آنها و صورت‌بندی رویکردهای معطوف به جنسیت در چارچوب جهان‌های اجتماعی و تبیین زمینه‌های وجودی آنها در فضای تفکر اسلامی با استفاده از نظریه روش‌شناسی بنیادین می‌باشد.

۲. پیشینه پژوهش

برخی از آثار و پژوهش‌های صورت گرفته در قلمرو موضوعی مطالعه حاضر عبارتند از:

صادقی و عرفان‌منش (۱۳۹۱) در پژوهشی تحت عنوان «وضع‌شناسی و تحلیل گفتمان نظریه‌پردازی‌های اجتماعی از الگوی خانواده مطلوب در ایران» تلاش کرده‌اند تا ضمن بازخوانی متون و طبقه‌بندی آنها و با استفاده از روش تحلیل گفتمان، به بازنمایی دو الگوی خانواده مدرن مدنی و ایرانی اسلامی که حاصل دو طیف غالب از نظریه‌پردازی‌های مطالعات اجتماعی خانواده در ایران هستند، پرداخته شود. پارسانیا و اقبالی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای تحت عنوان «روش‌شناسی بنیادین اندیشه فمینیستی در ایران» عنوان کرده‌اند که تحولات معرفت‌شناختی در حوزه علم که به تغییر رویکرد پوزیتیویستی به معرفت علمی منجر شد و ظهور فلسفه‌های وجودگرا که رویکردهای ذات‌گرایانه به انسان و هستی را به چالش کشید از جمله مهم‌ترین زمینه‌های وجودی معرفتی اندیشه فمینیستی در غرب بوده و نقد موقعیت نابرابر اجتماعی زنان در مقایسه با مردان و به چالش کشیدن علوم اجتماعی و انسانی مردانه از جمله زمینه‌های وجودی

غیرمعرفتی فمینیسم در غرب است. همچنین ورود اندیشه‌های فمینیستی به ایران به بهانه‌های غیرمعرفتی و غیربومی صورت گرفته و نتیجه آن ناسازگاری این نظریه با فرهنگ جامعه ایرانی بوده است. صادقی و اقبالی (۱۳۹۹) در پژوهشی با نام «خوانش گفتمانی از مناقشات امر جنسی در ایران» به این نتیجه می‌رسند که عرصه سیاست‌گذاری امر جنسی در ایران محل مناقشه نظری دو رویکرد عمده تربیت جنسی و آموزش جنسی است. رویکرد اول با ابتدا بر مبانی دینی، ایده تربیت جنسی با محوریت اخلاق جنسی را پیگیری می‌کند و مفاهیمی چون هویت جنسی، ازدواج آسان و بهنگام، حجاب و خویشتن‌داری و... را در زیست جنسی جامعه ایرانی بر ساخت و امر جنسی را در شبکه‌ای از عناصر زیستی و فرهنگی مطالعه می‌کند که در آن گاهی مواجهه با امر جنسی نه تنها زدودن ابهام، بلکه حتی افزودن بر آن نیز هست. رویکرد دوم نیز با ابتدا بر ادبیات لیبرالیستی جامعه بین‌المللی بر ضرورت آموزش جنسی با محوریت دانش و آگاهی جنسی تأکید دارد و دال‌ها و مفاهیمی چون تمایز همجنس‌گرایی و همجنس‌بازی، احترام به حقوق اقلیت‌های جنسی، تمایز جنس و جنسیت، نفی ازدواج کودکان و... را بر ساخت می‌کند. محمدرضا زیبایی نژاد (۱۳۸۹) در کتاب «هویت و نقش‌های جنسیتی» به یکی از مولفه‌های سبک زندگی زنان یعنی نقش اجتماعی آنان پرداخته است. وی در این کتاب ضمن بررسی تفاوت‌ها و تمایزات تکوینی و تشریعی زن و مرد به ارائه دیدگاه اسلام در خصوص تفکیک جنسیتی نقش‌های خانوادگی و اجتماعی میان زن و مرد می‌پردازد. ایشان همچنین دیدگاه‌های علوم اجتماعی و روانشناسی را در باب نقش‌های جنسیتی زنان مورد بررسی قرار می‌دهد. فریبا علاسوند (۱۳۹۰) در کتاب «زن در اسلام» به بررسی وجوه مختلف شخصیت و زندگی زن مسلمان پرداخته است. وی در جلد اول این کتاب به بررسی مبانی دینی نگاه به زن و مقایسه آن با دیدگاه‌های غربی پرداخته و در جلد دوم به تبیین مولفه‌های نقش جنسیتی زنان در خانواده و اجتماع مبادرت ورزیده است. ایشان نقش‌های مادری و همسری و وظایف زن در درون خانه و خانواده را از دیدگاه اسلامی دارای اولویت و اهمیت بسیار بالایی دانسته‌اند و معتقدند که نقش‌های اجتماعی و سیاسی زنان در درجه دوم اهمیت و با شرط عدم تعارض با نقش‌های اولیه زنان موضوعیت می‌یابند. تحقیق دیگری که در این زمینه انجام شده است متعلق به زهرا آیت الهی (۱۳۸۶) است که با عنوان «زن، دین، سیاست» به چاپ رسیده است. این کتاب نیز به یکی از مولفه‌های سبک زندگی زن مسلمان تحت عنوان مشارکت سیاسی پرداخته است. ایشان با بررسی تاریخی حضور اجتماعی زنان مسلمان در عرصه‌های گوناگون، مشارکت سیاسی زنان را یک وظیفه و تکلیف می‌داند و معتقد است که در مسائل سیاسی و اجتماعی بدون در نظر گرفتن نقش تأثیرگذار زنان نمی‌توان راه به جایی برد. با مروری بر کارهای صورت گرفته در این عرصه به نظر می‌رسد وجه تمایز همه آنها با پژوهش حاضر در ارائه صورت‌بندی از مناقشات نظری پیرامون نسبت زن و جامعه در تفکر اسلامی معاصر است. پژوهش‌های صورت گرفته در این عرصه هر یک درصدد ارائه تحلیل و خوانش خود درباره موضوع مشارکت اجتماعی زنان از نگاه اسلامی هستند اما پژوهش حاضر قصد دارد تمامی این مناقشات و مباحثات پیرامون حضور اجتماعی زنان را صورت‌بندی و تحلیل گفتمانی نماید.

۳. روش‌شناسی پژوهش

مطالعه حاضر در زمره پژوهش‌های توسعه‌ای قرار دارد و به لحاظ روشی در حیطه تحقیقات کیفی دسته‌بندی می‌گردد. این پژوهش با بهره‌گیری از منطق روش‌شناسی بنیادین به توضیح نحوه تکوین جهان‌های اجتماعی معطوف به جنسیت مبادرت ورزد. برای توضیح چگونگی شکل‌گیری یک نظریه علمی، می‌توان از مفاهیم، نظریات یا روش‌شناسی‌های متفاوتی بهره برد. به عنوان مثال، ایمره لاکاتوش با انتشار کتاب روش‌شناسی برنامه‌های پژوهش علمی (۱۹۷۰) تحولات علم را بر مبنای برنامه‌های پژوهشی توضیح داده و کوشیده است تا تفسیری از ساختار فعالیت علمی ارائه دهد. مفهوم دیگری که با کتاب ساختار انقلاب‌های علمی (۱۹۷۰) توماس کوهن مطرح شد، پارادایم است. کوهن که منتقد دیدگاه‌های انباشتی تاریخ‌نگاری علم است پارادایم را به عنوان مفهومی مطرح می‌کند که طرفداران یک علم عادی و متعارف، با تکیه بر پیش فرض‌ها و مقدمات، به فعالیت علمی در آن مشغول‌اند (کوهن، ۱۳۹۶: ۳۹) و تداوم علم متعارف وابسته به تداوم پارادایم است (چالمرز، ۱۳۸۷: ۱۰۹) با این حال از نظر او پارادایم جدید نسبت به پارادایم قبل از انقلاب قیاس‌ناپذیر است (همان، ۱۲۵) یکی دیگر از این نظریات و روش‌شناسی‌ها، روش‌شناسی بنیادین است که در تعریف آن می‌توان گفت: «مجموعه مبانی و اصول موضوعه‌ای که نظریه علمی بر اساس آن شکل می‌گیرد، چارچوب و مسیری را برای تکوین علم پدید می‌آورد که از آن با

عنوان روش شناسی بنیادین یاد می‌شود» (پارسانیا، ۱۳۹۰: ۷۵) براین اساس در تکوین و شکل‌گیری یک اندیشه بایستی به سه حوزه توجه گردد:

حوزه نخست، ابعاد منطقی و معرفتی اندیشه است. هر اندیشه‌ای، ابتدا در ذات خود با تعدادی از صورت‌ها و تاییدات و تصدیقات اولیه توانان می‌گردد که اگر بدیهی یا ضرورتاً درست نباشند، به مثابه اصل موضوعی با مصادره که در نظام معرفتی متفاوتی برای عالم به اثبات رسیده است، ملحوظ واقع می‌شود. (همان: ۱۰۰) مبانی و اصول موضوعه هر علم را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: مبانی هستی‌شناختی، مبانی معرفت‌شناختی، مبانی انسان‌شناختی و مبانی مربوط به سایر علوم (همان: ۱۱). بر این اساس هر تفکر یا نظام معرفتی بنا به ذات خودش، برخوردار از جمیع لوازم و مناسبات منطقی می‌باشد. تکوین هر نظریه مبتنی بر بعضی پیش‌فرض‌ها و نقاط عزیمت معرفتی و روش‌شناختی است و ملازمات منطقی مربوط به خود را دارد. این یعنی یک نظریه در قلمرو فرهنگ بدون وابستگی به مبانی و اصول موضوعه خود قادر به شکل‌گیری نمی‌باشد (همان).

حوزه دوم، ابعاد وجودی اجتماعی هر اندیشه است که خود به دو قسمت عمده بسترهای معرفتی و غیر معرفتی قابل تفکیک هستند. در این حوزه، تأثیر خود عالم از زمینه‌های اجتماعی تشریح می‌شود زیرا ژرف‌ترین سطوح فرهنگی و اجتماعی، همان سطوحی هستند که متکفل تفسیر انسان و جهان می‌باشند. و نیز بسترهای وجودی غیر معرفتی، زمینه‌هایی هستند که می‌توانند فعالیت علمی عالم را در جهتی خاص رونق بخشند یا افول دهند. به عنوان مثال در فرهنگ‌هایی که حقیقت‌های علمی بدون لحاظ شناخت فردی و اجتماعی و ملاحظات مربوط به آن رسمیت پیدا می‌کنند و اندیشه‌ها و درنگ‌های فلسفی و عقلانی و نیز دریافت‌های شهودی و وحیانی در میان اندیشمندان و صاحب‌نظران آنها حیات دارند، اثربخشی زمینه‌های وجودی معرفتی بسیار بیشتر و پویاتر است. به عبارت دقیق‌تر زمینه‌های غیرمعرفتی متأثر از بسترهای معرفتی در راستای خلق نظریه فعال می‌گردند. (پارسانیا، ۱۳۹۲: ۲۰)

اما حوزه سوم، حوزه مربوط به پس از شکل‌گیری نظریه یا اندیشه است. در واقع یک نظریه، پس از شکل‌گیری در تعامل با محیط معرفتی و اجتماعی خود قرار می‌گیرد و خود به همراه آثاری که به دنبال می‌آورد به زمینه‌های وجودی معرفتی و غیر معرفتی تاریخی ملحق می‌شود و بدین ترتیب، می‌تواند مسائل علمی جدیدی را ایجاد کند و یا آنکه امکان نظریات علمی نوینی را پدید آورد.

۴. چارچوب مفهومی پژوهش

پژوهش حاضر به لحاظ مفهومی مبتنی بر نظریه جهان‌های اجتماعی می‌باشد و سعی دارد فضای تفکر اسلامی معاصر را از منظر رویکردی به جنسیت با جستجو در بنیادهای معرفتی و نظام‌های معنایی حاکم بر گفتارها و اقوال موجود در قالب جهان‌های اجتماعی زنده و پویا صورت‌بندی نماید. در نظریه جهان‌های اجتماعی که مبتنی بر مبانی حکمت متعالیه تقویم یافته است، جهان اجتماعی هنگامی متولد می‌گردد که نظامی معنایی توسط اراده افراد، به لحاظ اجتماعی تحقق پیدا کرده و در فرآیندی تاریخی، الزامات اجتماعی خود را شکل می‌دهد. لذا ماهیت آن بر ساخت انسانی بوده و ذیل سایه اراده و آگاهی انسان قابل تعریف است (هاشمیان و دیگران: ۱۳۹۸). براساس نظریه جهان‌های اجتماعی، انسان در امتداد صیورورت وجودی که دارد به عرصه آگاهی وارد شده و در این عرصه با صورت‌های علمی که حقایقی مجرد و ثابت هستند اتحاد وجودی پیدا می‌کند و این اتحاد در عین وحدت از مراتبی برخوردار است که به ساماندهی رفتار انسان منجر می‌گردد. به واسطه این صیورورت وجودی که انسان طی می‌کند، صور علمی به افق رفتار و سپس به ساحت فعالیت‌های روزانه وارد می‌شود. معناهایی که انسان در صیورورت جوهری خود به اتحاد با آنها دست پیدا می‌کند، از آنجا که از لحاظ وجودی مجرد هستند، از یک سو باعث افزایش دامنه تجرد و نامادیت و کمال انسان می‌شود و از سوی دیگر علیرغم کثرتی که در جهان فردی و مادی دارد، از رهگذر وحدت با یک ذات مجرد، با هم اتحادی کسی می‌کنند که با تکرر و تعداد آن منافاتی ندارد (پارسانیا، ۱۳۹۱: ۱۴۵).

جهان‌های اجتماعی به این دلیل که مبتنی بر اراده انسان هستند ماهیتی اعتباری دارند. به عبارت دیگر ساختار و نظم آنها تکوینی و طبیعت بنیاد نیست بلکه در نتیجه اراده و آگاهی انسان حاصل می‌گردد. صورت‌های علمی به واسطه انسان، از ساحت مجرد و ثابت خود به قلمرو زمین و زمان و به عرصه حرکت و سیلان راه پیدا کرده و ساختار و نظم مشخصی را در میان افراد ایجاد می‌کنند که از رهگذر آن وارد حیات اجتماعی گردیده‌اند. این نظم و ساختار پدید آمده، از آنجایی که در بستر آگاهی و انتخاب انسانی حضور به رسانده‌اند، صورتی ارادی و اعتباری دارند (همان: ۱۲۳). برخوردار از لایه‌های متعدد و دارا بودن سطوح مختلف از ویژگی مهم این جهان

اجتماعی است که با پدیده‌های اجتماعی از لحاظ سطح بندی در تناسب قرار دارند. به عبارت دیگر جهان اجتماعی در سطح نماد، سطح هنجار، سطح ارزش و باور، دارای نظامی لایه‌ای و سلسله مراتبی است. همچنین وجود سلسله مراتب میان لایه لایه جهان‌های اجتماعی از دیگر ویژگی‌های مهم آن است. واقعیت این است که اجزای متصل جهان اجتماعی نقش واحد و شبیه به یکدیگر در تحقق و تضمین حیات اجتماعی ندارند. بلکه اینگونه است که برخی از آنها دارای نقش حیاتی هستند، به گونه‌ای که حذف یا تغییر در هر یک از آنها به حذف یا تغییر در نظام اجتماعی می‌انجامد و بعضی دیگر نیز نقش کم‌رنگ‌تری دارند. لذا برای برخی از اجزاء، می‌شود جایگزین پیدا نمود و برای برخی دیگر هیچ جایگزینی نمی‌تواند وجود داشته باشد (همان: ۱۳۸).

با تکیه بر مبانی حکمت صدرایی، نظیر حرکت جوهری و تشکیک وجود و...، این نظریه به نحو مطلوبی امکان توضیح تطورات نظامات معنایی را در خود دارد. تکوین هر جهان اجتماعی جدید منوط به بسط دانش و اراده جدیدی می‌باشد که در مقاطع مختلف تاریخ به وسیله انسان‌هایی خلق می‌گردند که به نحو وجودی با آنها اتصال و اتحاد دارند. اگرچه این موجود خلق شده با جهان اجتماعی موجود در نسبتی متعارض تعریف خواهد گردید. هنگامی که یک نظام معنایی به طور کامل مستقر می‌گردد، باعث حل شدن افراد در آن صورت‌هایی نمی‌گردد که از رهگذر وجود آنها به قلمرو تاریخ وارد شده‌اند. لذا الزامات معانی و صورت‌های تمدنی وابسته به این است که افراد در موقف تاریخ خود بایستند (هاشمیان و دیگران: ۱۳۹۸). پیدایش جهان جدید، منوط به بسط شناخت و آگاهی نوین می‌باشد و امکان دارد که جهان اجتماعی مستقر و موجود جواز بسط و امتداد آن را صادر نکند. در چنین شرایطی تعارض و تمایز در ساحت معانی به نحو تخصیص اجتماعی ظاهر می‌گردد (پارسانیا، ۱۳۹۱: ۱۸۵).

۵. یافته‌های پژوهش

اسلام و مدرنیته به مثابه دو جهان اجتماعی عمده هریک معانی خاصی را ناظر به جنسیت ارائه می‌کنند. اسلام و جهان اجتماعی دینی نظام معنایی قدرتمندی است که در دل تاریخ و جغرافیای جهان در حال حرکت و امتداد و گسترش است. مدرنیته و تجدد نیز جهان اجتماعی نوین و قدرتمندی است که با رنسانس و تحولات اجتماعی - سیاسی پس از آن در جغرافیای غرب ظهور کرد و در حرکت تاریخی و جغرافیایی خود به پهنه عالم بسط و سرایت کرده و امروزه به جهان اجتماعی قدرتمندی در تاریخ و جغرافیای اسلامی تبدیل گردیده است. در این پژوهش برای تبیین نظام معنایی اسلام در حوزه جنسیت، از عنوان «نظریه اسلامی جنسیت» و برای تبیین نظام معنایی تجدد، از عنوان «نظریه فمینیستی جنسیت» استفاده شده است. در ادامه پس از بیان مولفه‌های اصلی و محوری نظریه اسلامی و فمینیستی جنسیت، به تحلیل زمینه‌های وجودی معرفتی و غیرمعرفتی هر یک از این جهان‌های اجتماعی در فضای تفکر اسلامی معاصر با استفاده از روش‌شناسی بنیادین پرداخته خواهد شد.

۱.۵. نظریه اسلامی جنسیت

۱.۱.۵. مولفه‌های محوری

نظریه جنسیت در اندیشه اسلامی دارای مولفه‌های اصلی و عناصر مفهومی زیر است:

الف) ذات‌گرایی جنسیتی

منظور از ذات‌گرایی در اینجا همان ابتدای جنسیت بر تکوین است و این سطور در مقام طرح مناقشات فلسفی درباره جنسیت‌مندی نفس انسان نیست. اینجا عبارت ذات‌گرایی مسامحتاً در مقابل برساخت‌گرایی که ایده‌ای پست مدرن و فمینیستی است، اخذ گردیده است. در نگاه اسلامی به جنسیت ایده مرکزی این است که زن و مرد در ساحت آفرینش و خلقت دارای تفاوت‌ها و تمایزات تکوینی می‌باشند که «با توجه به اصل گوناگونی راه‌های رسیدن به کمال در میان انسان‌ها، این تفاوت‌های تکوینی نه تنها منشاء نابرابری و تبعیض بلکه نشان از حکمت و تدبیر خداوند است تا شرایطی ایجاد گردد که زن و مرد هم در مسیر کمال متناسب با شرایط و ویژگی‌های خاص خود طی طریق نمایند و هم برای یکدیگر نقش مکمل را ایفا کنند» (رئوف، ۱۳۷۷: ۷۶؛ میرخانی، ۱۳۸۰: ۹۴). در جهان‌بینی توحیدی این باور به نحو بنیادین وجود دارد که اشتراک در هدف خلقت زن و مرد با مشابهت راه‌های رسیدن به هدف و کمال لازم و ملزوم نیستند. براین اساس، جنسیت به معنای شاکله وجودی زنانه و مردانه و امتدادهای رفتاری و نگرشی آنان در تفکر اسلامی واجد ذات و نفس الامر

است و ریشه در تکوین و سرشت انسان دارد. به عبارت دیگر زن و مرد هریک دارای ویژگی‌های ذاتی و تکوینی مختص به خود هستند که در تمام فرهنگ‌ها و جوامع ثابت است و معنای واحد دارد. اگرچه این سخن به معنای انکار تکثرات فردی میان مردان و زنان و نیز نفی تاثیر جامعه و محیط در تقویت و یا تضعیف صفات جنسیتی آنان نیست.

تفاوت‌های تکوینی زن و مرد آنها را به هیچ وجه در جایگاه نقصان یا زیادت قرار نخواهد داد. اما باید توجه کرد که آموزش و تربیت و جامعه‌پذیری هرگز نمی‌تواند گرایش‌های فطری انسان و تمایلات طبیعی متفاوت زن و مرد را از بین ببرد و مخالف آن را رقم بزند (جوادی‌آملی، ۱۳۷۹: ۲۶ و بستان، ۱۳۹۱: ۶۸). نهایتاً قادر خواهد بود میزان آن تمایلات فطری را کاهش یا افزایش دهد. لذا چون دست خلقت و تکوین، زن و مرد را برای فعالیت در میدان‌های مختلفی آماده نموده و استعدادها و متفاوتی را در نهاد آنها قرار داده است، اصرار بر تشابه نقش زن و مرد از اساس خطا و انحراف است. باید توجه داشت که تفاوت زن و مرد در صفات، استعدادها و نقش‌ها هیچ بار ارزشی نداشته و مطلوب بودن یا نبودن در ارتباط با نسبت میان اهداف و کارکردهای عناصر تعریف می‌گردد. این تفاوت‌ها هستند که نیاز متقابل زن و مرد را ناشی شده و زمینه‌ساز تعامل و ارتباط متقابل می‌گردند و برای تمهید زمینه رشد اجتماعی افراد باید بر نقش‌های مکمل و متفاوت این دو تاکید نمود.

(ب) امتداد اجتماعی جنسیت

در نگرش اسلامی، وجود تفاوت‌های ذاتی و تکوینی در خلقت زن و مرد حاکی از طرحی حکیمانه و مبتنی بر زوجیت از سوی خداوند است. این تفاوت‌های ذاتی و ظرفیت‌های اختصاصی که در هریک از زن و مرد قرار گرفته است، دلالت بر وجود یک سازوکار مشخص برای زندگی اجتماعی انسان‌ها دارد. لذا متفکران مسلمان با استناد به اصل تناسب تکوین و تشریع بر امتداد هنجارین هست‌ها به بایست‌ها تاکید دارند. به عنوان مثال علامه طباطبایی، آیت الله مطهری و آیت الله مصباح یزدی از متفکران قائل به این دیدگاه هستند که اصرار دارند تمام تفاوت‌های حقوقی را معلول تفاوت‌های طبیعی بدانند. این سخن بدان معناست که ما تفاوت‌های طبیعی را در رتبه پیشین و علت برای تمام احکام متفاوت زن و مرد می‌دانیم؛ به این دلیل که احکام شرعی مبتنی بر وجود مصلحت‌های واقعی در متعلق خود هستند و نمی‌توان تفاوت احکام را به امری غیر واقعی موکول کرد و تنها چیزی که صلاحیت دارد منشأ احکام متفاوت زن و مرد گردد، تفاوت‌های تکوینی آنهاست. (طباطبایی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۱۷۵؛ مطهری، ۱۳۸۲: ۹۲؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۲۵۶).

در نگرش دینی، نقش‌های خانوادگی و اجتماعی زن و مرد مشابه و در طول عرض یکدیگر نیستند بلکه در نسبتی متکامل و هم افزا با یکدیگر طراحی شده‌اند. بسیاری از مسئولیت‌ها و نقش‌ها وجود دارند که تنها از عهده زن بر می‌آیند و بهتر است برعهده زن واقع شوند و بسیاری از نقش‌ها و وظایف نیز وجود دارند که تنها مرد می‌تواند آنها را ایفا کند و شایسته آن است که مرد انجام دادن آنها را به دوش گیرد. زن و مرد هر کدام نیمه یک پیکرند و صرفاً از رهگذر هم‌افزایی و تعامل سازنده با یکدیگر و تقسیم نقش‌ها براساس عدالت و حکمت می‌توان جان تازه‌ای به رگ‌های این پیکر بی‌جان تزریق نمود (آیت‌اللهی، ۱۳۸۶). افزون بر آنکه تشکیل خانواده از اهداف آفرینش است، ساختار خاص خانواده نیز زمینه‌ای فطری دارد و براساس ادبیات تناسب تفسیر می‌شود و تفکیک نقش‌ها براساس تکوین و در نسبت با هم و در راستای مکمل بودن زن و مرد در جهان آفرینش است (زیبایی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۲۰) اسلام نظام اجتماعی مطلوب خود را بر پایه سه رکن «سعادت»، «عدالت» و «فطرت» پایه ریزی کرده و براساس این سه رکن، برخی تفاوت‌های جنسیتی را قائل شده است؛ به این معنا که تمایزات جنسیتی در اسلام از سویی در تفاوت‌های فطری و طبیعی ریشه دارند و از سوی دیگر در راستای تأمین سعادت حقیقی فرد و جامعه مقرر شده‌اند؛ ضمن آنکه اصل عدالت بر همه این تمایزها حاکم است (بستان، ۱۳۸۸: ۵۵). به بیان دیگر اسلام در نظام اجتماعی خود، نه تنها بسیاری از تمایزات جنسیتی را می‌پذیرد؛ بلکه عدالت جنسیتی حقیقی را در گرو همین تمایزها می‌داند (بستان، ۱۳۸۵: ۳۴).

یکی از امتدادهای اجتماعی جنسیت را می‌توان در خانواده و نقش‌های خانوادگی زن و مرد ردگیری نمود. خانواده و مناسبات حاکم بر آن در نگرش اسلامی بسیار متأثر از جنسیت و تفاوت‌های ویژه و تکوینی زن و مرد طراحی و ساخت یابی گردیده است. صرف نظر از اهمیت خانواده در نگرش دینی (حرعالمی، ۱۴۱۶ق: ج ۲۰، ص ۱۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۰۳، ص ۲۲۲؛ کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۵، ص ۲۳۱؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق: ص ۲۱۲؛ نوری طبرسی، ۱۴۰۱ق: ج ۹، ص ۱۰۶؛ ح ۱۰۳۶۵) و جایگاه محوری و تعیین کننده آن در نظام اجتماعی

اسلامی (سالاری، فر، ۱۳۸۷: ۶؛ چراغی کوتیانی، ۱۳۹۳: ۱۰۳)، می‌توان گفت در طراحی مناسبات خانواده موضوع جنسیت و تفاوت‌های تکوینی زن و مرد بسیار موثر بوده است.

(ج) نظام‌سازی اجتماعی مبتنی بر زوجیت

در جهان‌بینی اسلامی قاعده‌ای تحت عنوان زوجیت وجود دارد که عنصر محوری در شناخت هستی و صیورورت آن محسوب می‌گردد. زوجیت؛ تدبیر حکیمانه خداوند برای حرکت تکاملی هستی و انسان در بستر تلائم و اتحاد است که در سطح فردی به تکوین خانواده، امتداد نسل و رشد و تکامل افراد منجر می‌گردد (قرآن کریم، روم: ۲۱؛ شوری: ۱۱؛ نحل: ۷۲)، و در سطحی بالاتر اتحاد نفوس و جهان‌های اجتماعی افراد را رقم می‌زند. برخلاف نگاه ماتریالیستی که منطق حرکت را با دوگانه‌های متضاد و نسبت انکاری «تز» و «آنتی‌تز» توضیح می‌دهد، صیورورت هستی در ادبیات اسلامی با دوگانه‌های متکامل و نسبت ایجابی «ازواج» اتفاق می‌افتد. لذا در چنین فضایی «هم‌افزایی» جایگزین رقابت می‌گردد. زوجیت نه تنها مبنایی هستی‌شناسانه برای فهم قوانین حاکم بر خلقت است بلکه گاه در مقام طراحی نظامات اجتماعی و بیان قواعد آن به نحوی هنجارین نیز قرار می‌گیرد. بنابراین زوجیت را می‌توان بستر و قاعده حرکت تاریخی جوامع و تنظیم‌کننده نیروهای انسانی معطوف به آن قلمداد کرد. نظریه اسلامی جنسیت انحصاراً دو جنس زن و مرد را مبنای نظام‌سازی اجتماعی در نظر گرفته و جنسیت را خارج از این دوگانه تعریف نمی‌کند. براساس نهاد تکوین و طبیعت، انسان از بدو خلقت یا مرد است یا زن و هر پدیده دیگری در این میان نوعی از اختلال در طبیعت محسوب می‌گردد. لذا نهادها و نظامات اجتماعی مطلوب اعم از خانواده و ازدواج، قانون، فرهنگ، تربیت، اقتصاد و... بر همین مبنای جامعه دوجنسی و متشکل از زنانگی و مردانگی قوام می‌یابند.

(د) جنسیت به مثابه ظرفیت وجودی

در نظام معنایی اسلامی، جنسیت یک قابلیت وجودی و منشأ ایجاد جایگاه، نقش، حقوق، تکالیف، مسئولیت‌ها و کارکردهای مختلف متناسب با جنسیت است. وجود دو جنسیت متفاوت، به معنای تحقق دوگونه قابلیت وجودی و در نتیجه وجود دو جایگاه، دو نقش، دوگونه حقوق، تکالیف و مسئولیت است که در عین تفاوت، در اصل انسانیت و داشتن قوای وجودی، رسیدن به مراتب معنویت، رشد و کمال با یکدیگر مساوی‌اند و از این منظر، هیچگونه برتری و امتیازی بر یکدیگر ندارند. اساساً برتری و امتیاز، وصف انسان است نه وصف جنسیت. برتری و امتیاز در انسان، مربوط به کمیت و کیفیت علم و عمل براساس حقوق، تکالیف و مسئولیت‌ها در جهت قرب الهی است. لذا اسلام، اعتقاد به تبعیض جنسیتی، فاصله جنسیتی، جنسیت برتر، جنسیت پست و هر تعبیر دیگری که حاکی از برتری یک جنس بر جنس دیگر است را مردود می‌داند و در نقطه مقابل، معتقد به عدالت جنسیتی می‌باشد. وجود دو جنسیت متفاوت، به معنای وجود دو زمین متفاوت برای عمل به تکالیف و مسئولیت‌هایی است که در یک زمین با زمین دیگر متفاوت است.

۲.۱.۵. زمینه‌های وجودی

نظریه اسلامی جنسیت به عنوان یکی از جهان‌های اجتماعی و نظام‌های معنایی زنده و پویا در جوامع اسلامی از جمله ایران، مبتنی بر یک زمینه وجودی معرفتی و یک بستر وجودی غیرمعرفتی تکوین و تقویم یافته است. در ادامه به تبیین زمینه‌های وجودی معرفتی و غیرمعرفتی این نظریه در ایران خواهیم پرداخت:

الف) زمینه‌های وجودی معرفتی

اولین و مهمترین زمینه معرفتی تکوین نظریه اسلامی جنسیت در فضای تفکر اسلامی معاصر، «فقه جواهری» است که پویایی‌های درونی دستگاه روشی آن قابلیت‌ها و ظرفیت‌های ویژه‌ای را در اختیار این گفتمان برای ارائه تصویری جدید از زن و جنسیت قرار می‌دهد. عنصر «حجیت شرعی» و استناد به متن دینی در مواجهه با مسائل مستحدثه از جمله موضوع زنان در دوران مدرن برای این گفتمان به مثابه رسالتی مهم در نگرهبانی و پاسداری از میراث هزار ساله فقه اسلامی تلقی می‌گردد. آنچه دغدغه متفکران و اندیشمندان این گفتمان به شمار می‌رود، مقابله با سخنانی است که از منطق استناد به دین به دور است و در چارچوب مسائل حجیت که در اصول فقه بحث می‌شود نمی‌گنجد. امام خمینی (ره) به عنوان مهمترین متفکر این جهان اجتماعی در عصر کنونی، در عین اینکه تخطی از فقه جواهری را جایز نمی‌داند، تذکر می‌داد که «زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند... روحانیت تا در همه مسائل و مشکلات حضور فعال نداشته باشد، نمی‌تواند درک کند که اجتهاد مصطلح برای اداره جامعه کافی نیست» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص ۲۹۲). امام

خمینی(ره) درصدد ارائه الگویی از فقه جواهری بود که قابلیت گفتگو با مسائل دنیای مدرن را داشته باشد و البته دستخوش استحاله نیز نگردد. یعنی برخلاف جریان روشنفکری و فمینیستی، که درصدد استحاله فقه از رهگذر «تجدد فقهی» بودند، امام راحل(ره) با موقعیت ثبوتی و اثباتی انکارناپذیری که در فقه جواهری داشت، حکومت دینی و اندیشه فقهی را با واقعیت‌های عینی آشنا نمود. روشن است که در پروژه فکری ایشان نه تنها سخنی از تخریب فقه و ساختارهای آن نبود؛ بلکه فقه بازآرایی و بازسازی می‌شد، اندیشه‌های گذشته بازتفسیر می‌شد و قرائت‌های جدیدی پدید می‌آمد.

همانطور که مبانی فلسفی غرب در گفتمان زن غربی اشراب شده اند، مفروضات و مبانی معرفتی و فلسفی اسلامی نیز امتداد تعیین کننده‌ای در نظریه اسلامی جنسیت دارند. لذا دومین زمینه وجودی معرفتی این جهان اجتماعی، «حکمت متعالیه» است. مبانی نظری و فلسفی صدرایی جهان را به امور مادی تقلیل نمی‌دهد و به انسان از دو منظر ثبات و تغییر نگاه می‌کند و دانش و شناخت را همچون نفس انسان دارای حدوث جسمانی و بقای روحانی می‌داند (صدرالمآلهین، ۱۳۸۳) براین اساس؛ مبانی حکمت صدرا ظرفیت‌های ویژه‌ای را در اختیار این جهان اجتماعی برای اتخاذ مواجهه جدید و پویاتر از گذشته با زن قرار می‌دهد.

(ب) زمینه‌های وجودی غیرمعرفتی

زمینه‌های وجودی غیرمعرفتی تکوین جهان اجتماعی اسلامی و نظریه اسلامی جنسیت در ایران به دو دوره تاریخی مهم ارتباط پیدا می‌کند. دوران پیش از انقلاب اسلامی و دوران پس از آن. در دوران پیش از انقلاب اسلامی که به لحاظ تاریخی وسعت بیشتری نیز دارد، حوزه علمیه تهران یکی از محوری‌ترین و پویاترین کانون‌های شیعی بود. حوزه‌های علمیه شیعیان در نسبتی تقابلی با جریان روشنفکری متجدد، مسیر متفاوتی را از سایر حوزه‌های علمی جهان اسلام در پیش گرفتند. در عرصه فقه و مطالعات فقهی نیز جریان فقه شیعه موفق گردید بر رویکرد فقهی اخباری فائق گردد و نقش عقل را در استنباط‌های فقهی و قواعد حقوقی تقویت نماید(پارسانیا، ۱۳۹۱: ۷۴). فعال شدن فقه اجتماعی در ایران عصر قاجار بسیار اتفاق مهمی است. رخداد مهمی چون انقلاب مشروطه در این دوران حکایت از پویایی و بیداری مسلمین در ساحت سیاست و جامعه داشت. در عصر مشروطه حرکت دینی مردم ایران در قالب رقابت سیاسی رقم خورد و بعد از آن، دین به عنصری تاثیرگذار و به مثابه تعیین کننده مناسبات اجتماعی تبدیل شد و حوزه علمیه در قامت یک نهاد اجتماعی موثر و محوری ظاهر گردید. مواجهه فعال و رسمی این جریان با تجدد و روشنفکری از ابتدای دهه ۱۳۳۰ در تعدادی از حلقات حوزوی در قم آغاز گردید. ظرفیت‌های ویژه و اصیل حکمت صدرایی از همین دوران با آثار مهمی چون اصول فلسفه و روش رئالیسم علامه طباطبایی(ره) و برخی از کتب آیت الله مطهری(ره) به منصفه ظهور رسید و مواجهه خلاق و رسمی خود را با فلسفه‌های مدرن و غربی آغاز نمود(همان: ۷۶). پیامد و نتیجه این حرکت اجتماعی و حکمی در جنبش اجتماعی مردمی ۱۵ خرداد ۴۲ و حضور بی شمار مردم ذیل راهبردی امام خمینی (ره) نمایان گردید و در انقلاب اسلامی مردم ایران در سال ۵۷ متجلی گردید.

بعد از پیروزی انقلاب نیز با پویاتر شدن و محوریت یافتن دین در مناسبات سیاسی و اجتماعی کشور ایران، بنیادهای نظم سکولار و عرفی جهان اجتماعی غرب متزلزل و با تردیدهای جدی مواجه شد. حضرت امام از رهگذر یک منظر فقه‌ای فعال ذیل اسلام سیاسی و اجتماعی در پی تمهید الگویی از اسلام و شریعت برای زندگی اجتماعی بود. براین اساس انقلاب اسلامی وارد یک نزاع گفتگویی با دیگر گفتمان‌ها از جمله تجدد و روشنگری شد. یکی از مهمترین عرصه‌های این تخاصم و نزاع گفتگویی خانواده و قلمروهای جنسیتی آن بود. در نگرش توحیدی که انقلاب اسلامی نیز برخاسته از آن بود، اسلام یک دین جامع و تمام و کمال است که برای تک تک ساحات زندگی فردی و اجتماعی بشر برنامه دقیق دارد(مطهری، ۱۳۸۵: ۶۳).

۲.۵. نظریه فمینیستی جنسیت

۱.۲.۵. مولفه‌های محوری

نظریه جنسیت در اندیشه فمینیستی دارای مولفه‌ها و عناصر مفهومی زیر است:

(الف) برساخت‌گرایی جنسیتی

فمینیست‌ها جنسیت و حیات اجتماعی را از هم تفکیک کرده و قائل به یکسانی سرشت زن و مرد به مثابه انسان هستند و براین اساس نظام حقوق و تکالیف زن و مرد را خارج از قلمرو جنسیت و تفاوت‌های جنسیتی تحلیل می‌کنند و عمیقاً براین باور هستند که نقش‌های

متفاوت و ساخت یافته برای جنس مذکر و مونث مانع کامیابی و نشاط زنان در زندگی و زمینه سلطه مردسالارانه را بر زنان فراهم می‌آورد.

همچنین منظر فلسفی این نظریه به تفاوت‌های زن و مرد مبتنی بر رویکرد انتقادی به «ذات گرایی» و نفی زنانگی و مردانگی ذاتی است که ایده تمایز و دوگانه انگاری جنس و جنسیت بر همین اساس نزد فمینیست‌ها شکل گرفت. فمینیست‌ها قائل به این هستند که زنانگی و مردانگی به مثابه کلیشه‌های تعیین کننده رفتار اجتماعی زن و مرد اموری اجتماعی و برساخته تربیت و محیط هستند نه یک امر زیستی و بیولوژیکی که از بدو خلقت همراه آنها بوده باشد (رید، ۱۳۷۹: ۱۱۵؛ میشل، ۱۳۷۲: ۱۶۰؛ فالودی، ۱۳۷۲: ۱۳). اساساً تفسیر برساخت گرایی اجتماعی از جنسیت، دوگانگی ذاتی جنسیتی را به چالش می‌کشد و جنسیت را فرآورده‌ای اجتماعی می‌پندارد که طی فرایندی تاریخی به تدریج از طریق تفاوت‌های زبانی و عملکردهای اجتماعی، مورد بازنگری قرار می‌گیرد (Ben:1996, Richardson:1996, Connell:1993 به عبارتی «آنچه درباره خود طبیعی می‌دانیم، از جمله جنس و جنسیت، ریشه در تعاملات اجتماعی دارد» (Jackson,1999:74))

ب) فراجنسیت گرایی

نظریه فمینیستی جنسیت معطوف به نفی جامعه جنسیتی است که اختصاص یک صفات ویژه جنس را رد کرده و تاکید بر صفات مفید مشترک برای تمام افراد اعم از زن و مرد دارد. کیت میلِت یکی از مهمترین نظریه پردازان فمینیسم رادیکال در سال ۱۹۷۰ به دنبال ایده‌ای برای تحقق آتیه‌ای فراجنسیتی و انسجام و یکپارچگی سبک‌های زندگی مبتنی بر کلیشه‌های زنانگی و مردانگی می‌گشت (Millett:1970). البته او اصرار بر تحقق محتاطانه این یکپارچگی به صورت کامل داشت برای اینکه ارزیابی کامل همه صفات مردانه و زنانه برای تشخیص مطلوبیت یا عدم مطلوبیت آنها لازم و ضروری بود. مثلاً صفت فرمانبرداری که عادتاً برای زنان ویژگی مثبت تلقی می‌شد یا صفت پرخاشگری و خشونت که برای مردان پسندیده قلمداد می‌شد نباید بدون بازنگری و تأمل توصیف و تجویز گردد (تنگ، ۱۳۸۷: ۱۶۱).

کیت میلِت صرفاً وقتی دو جنسیتی بودن یک جامعه را به لحاظ ارزشی مثبت قلمداد می‌کرد که تک تک ویژگی‌ها و خصلت‌هایی زنانه و مردانه که در رفتار یک فرد متجلی می‌گردد خودش فی نفسه دارای ارزش باشد. از هر چه بگذریم چندان خوشایند نیست که به ما بگویند انسان آرمانی آمیزه‌ای از تکبر مردانه و سرسپردگی زنانه است تا آنکه بگویند قدرت که سنتی مردانه است با مهربانی که سنتی زنانه است در وجود انسان آرمانی با هم جمع می‌شود. البته ترکیب دو صفت ناپسند تکبر و سرسپردگی در یک فرد یعنی احترام به خود بیش از اندازه و کمتر از اندازه گذشته از جنبه ناخوشایند آن ناممکن به نظر می‌رسد چون جمع اضداد است. در عوض، جمع صفات مکملی مانند قدرت و مهربانی در یک فرد هم ممکن و هم خوشایند است زیرا هر دو صفت می‌توانند در رشد شخصیت و امنیت خاطر او در زندگی موثر باشند. (Millett,1970:123)

در برخی از نحله‌های رادیکال فمینیسم این ایده فراجنسیت به نحوی افراطی به زیست جنسی افراد نیز بسط پیدا کرده و الگوهای روابط جنسی و زناشویی طبیعی و فطری را به نفع همجنس‌بازی متحول می‌سازد. مفهوم «دو جنسی» که توسط فمینیست‌های رادیکال بازتولید شده است، متضمن ترکیبی از صفات زنانه و مردانه می‌باشد که در راستای توجیه هویت جنسیتی در نقش‌های مختلف اجتماعی تلاش می‌کند. فمینیست‌های رادیکال به منظور رفع تبعیض جنسیتی و از بین بردن کلماتی چون جنس و جنسیت که به زعم آنها منشأ ظلم به زنان است، رفتارهای جدیدی را برای ارضای نیاز جنسی و روحی افراد پیشنهاد می‌کنند. (Bernard, 1981:125)

ج) جنسیت به مثابه امر سیال

حدود دو دهه است که ادبیات جدیدی در توصیف صفات جنسیتی افراد در فضای علمی جوامع غربی به ویژه در مباحث مربوط به روانشناسی یا پزشکی اجتماعی در حال طرح شدن و نضج گرفتن است که معطوف به ارائه طرحی سیال و غیرثابت از مفهوم جنسیت می‌باشد. در بسیاری از مطالعات فمینیستی، جنسیت یک مقوله فرهنگی-تاریخی و به معنای طبقه‌بندی جنسیتی محسوب می‌گردد و جبرگرایی بیولوژیکی درباره تفاوت‌ها بی‌معنا تلقی می‌گردد. (Delphy,2003:59) وقتی جنسیت از یک ویژگی ذاتی و تکوینی به یک امر برساختی و تاریخی تبدیل شود، طبیعی ست که هویت جنسیتی افراد نیز متأثر از محیط و فرهنگ به امری سیال، پویا و در حال

تغییر مبدل گردد. به عبارت دیگر، برهم‌زدن مفهوم جنسیت^۱ و تقویت جایگاه فرهنگ و جامعه در شکل‌گیری مردانگی و زنانگی پس از مدتی جای خود را به ایجاد تردید در مفهوم و مرزشناسی جنس^۲ داد. ادبیات علمی جدید پیرامون جنسیت بسیار متکثر و بعضاً دارای رویکردهای متعارض نسبت به این مقوله هستند. یکی از مفاهیم و رویکردهای جدید به موضوع جنسیت و صفات جنسی افراد، مفهوم «سیالیت جنسی»^۳ است که ناظر به تفاوت «هویت جنسی» و «گرایش جنسی» در افراد می‌باشد (Kersey-Matusiak: 2012) و بر تغییرات مستمر و مدام تمایلات جنسی فرد تحت تاثیر محیط تاکید دارد. هویت جنسیتی سیال^۴ که در سال ۲۰۱۶ به دیکشنری انگلیسی آکسفورد اضافه شد، برای توصیف افرادی به کار می‌رود که با یک جنس ثابت توصیف نمی‌شوند و تحت تاثیر محیط، هویت جنسی شناور و غیرثابت از خود بروز می‌دهند. از دیگر مفاهیم و رویکردهای جدید به موضوع جنسیت و صفات جنسی افراد که در دو دهه اخیر وارد ادبیات علمی غرب شده می‌توان به «ترانجنسیت»^۵، «بیناجنسیت»^۶، «بی‌جنسیت»^۷ و... اشاره کرد. ترانجنسیت ناظر به تفاوت هویت تثبیت شده فرد با هویت او در بدو تولد تعریف می‌گردد. (Myers: 2018) بیناجنسیت اشاره به وضعیتی دارد که فرد خود را در محاصره الگوهای جنسیتی دوجنسی قرار نداده و هویت خود را با زنانگی و مردانگی تعریف نمی‌کند. (Vincent: 2020) مفهوم بی‌جنسیت نیز در توصیف افرادی به کار می‌رود که خود را فاقد هرگونه گرایش یا جهت‌گیری جنسی می‌یابند. (Sinclair: 2013)

(د) جنسیت به عنوان ابزار سلطه

نظریه فمینیستی جنسیت قائل به یک کلیدواژه و کلمه رمز برای نظام مردسالار سلطه در طول تاریخ است که آن هم جنسیت می‌باشد. خانم کاترین مکینون، استاد حقوق آمریکا، از متنفذترین فمینیست‌های رادیکال می‌باشد که معتقد است «ساختار هویت زنان نتیجه نظام مردسالار استثمار جنسی است. دو نتیجه مهم از این طرز فکر به دست می‌آید؛ نخست این که هویت جنسی زنان به وسیله ساختار مردسالار تعریف می‌شود. این ساختار مردسالار از نظام مردانه استثمار جدایی‌ناپذیر است و همین امر سبب می‌شود که طبیعت حقیقی یا فرهنگ زنان در چنین وضعیتی ناشناخته بماند. دوم این که فقط یک انقلاب می‌تواند به زنان امکان دهد که از حلقه هویت جنسی که توسط مردان بر آنها تحمیل شده است، خارج شوند. (Mackinnon, 1991: 42) «ایشان معتقد است استثمار سازمان یافته از جنسیت زنان توسط مردان - و به نفع مردان - معرف ساختار طبقاتی و سلسله مراتبی ظلم و اختناق زنانه است. ساختار اجتماعی این سیادت و سیطره بر زنان برگرفته از سیستمی است که در آن زنان و مردان به جنس مخالف خودگرایش دارند. (Ibid: 43)

(م) نفی امتدادهای اجتماعی جنسیت

برابری جنسیتی در فضای اجتماعی یکی از موضوعات عمده و بنیادین تفکر فمینیستی است. لذا یکی دیگر از مولفه‌های مهم نظریه فمینیستی جنسیت، نفی امتدادهای جنسیت در ساحات مختلف زندگی اجتماعی و خانوادگی است. فمینیست‌ها با فرض پذیرش تفاوت‌های جنسیتی ذاتی، تاثیر آنها را بر تفاوت‌های نقشی در خانواده و جامعه انکار نموده و انسانیت را تنها ملاحظه اصیل در توزیع فرصت‌های نقشی و حقوقی برای زن و مرد در جامعه تلقی می‌کنند. اساساً اصالت دادن به اشتراک در انسانیت زن و مرد و طفیلی پنداشتن جنسیت آنها یکی از مهمترین مفروضات نظریه فمینیستی محسوب می‌گردد (پارسانیا و اقبالی: ۱۳۹۹). غالب استدلال‌های فمینیسم لیبرالی ناظر بر مسئله‌ای به نام «جوهره مشترک انسانی» صرف نظر از تفاوت‌های جنسیتی تأکید شده است. به این بیان که زن و مرد برابر آفریده شده‌اند و یکسانی نسل آنها اقتضاء دارد که زنان جایگاه فرودستی نسبت به مردان در جامعه نداشته باشند، و بلکه هیچ نوع تمایزی بین حوزه‌های زنانه و حوزه‌های مردانه وجود ندارد (مشیرزاده، ۱۳۸۲: ۶۴). ولستون کرافت هم در بیانیه معروف خود در سال ۱۹۷۲ با این استدلال که مفاهیمی مانند آزادی، برابری، خرد، معرفت و ذهن، اموری جنسیتی نیستند، خواستار حضور زنان در عرصه اجتماع، سیاست

¹ Gender

² Sex

³ sexual fluidity

⁴ genderfluid

⁵ Transgender

⁶ non-binary gender

⁷ agender

و حقوق شد. از منظر فمینیست‌ها جنسیت‌گرایی عامل تعیین‌کننده در جایگاه فرودست زنان در طول تاریخ بوده و برای تغییر این وضعیت و کسب موقعیت اجتماعی برابر با مردان باید بر انسانیت به مثابه امر مشترک در زن و مرد تأکید نمود (جیمز، ۱۳۸۲: ۹۸).

یکی از مهمترین عرصه‌های امتداد جنسیت «خانواده» و نقش‌های جنسیتی ناظر به آن است که توسط فمینیست‌ها به ویژه در سنخ رادیکال آن به شدت نفی می‌شود. در موج دوم، نگاه اکثریت فمینیست‌ها به خانواده بسیار انتقادی بود و بیشتر به نقش خانواده در فرودستی زنان توجه می‌کردند. (Levin, 1978) از نظر آنها خانواده نهادی است که ارزش‌های جامعه مردسالار را در تربیت فرزندان و نسل آینده جامعه درونی کرده و به بازتولید نظم مردسالار قوت می‌بخشد (Beechey:1979 & Steinem:1970 & Firestone:1974 & Barrett:1989) استدلال آن‌ها این بود که موقعیت زنان به عنوان همسر و مادر و همچنین فرایند جامعه‌پذیری در خانواده، که نگرش‌های مربوط به زن و مرد و زنانگی و مردانگی را به نسل‌های بعد منتقل می‌کند، نقش اصلی را در فرودست سازی زنان و تداوم تقسیم کار جنسیتی و روابط قدرت میان زن و مرد دارند (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۳۲).

و نیز به دلیل آنکه متفکران فمینیسم مخالف تمامی شیوه‌ها و مصادیق وابستگی زن به مرد بودند از روزهای نخست درصدد تحقق استقلال زنان برآمده و آن را از رهگذر نفی شدید ازدواج، بارداری، خانه‌داری و... تئوریزه نمودند. جسی برنارد معتقد است برای مردان مطلوب است که ازدواج کنند زیرا به این وسیله تسلط خود را بر زنان تثبیت می‌نمایند و این اتفاق برای زنان بد است. اگر قرار به توقف تاثیر نابرابر ازدواج و روابط زناشویی بر زن و مرد است این توقف هنگامی صورت می‌گیرد که زن و شوهر از هرگونه قیود نهادی ازدواج آزاد گردند و الگویی از ازدواج را انتخاب کنند که با نیازهای طبیعی آنها سازگارتر است. (Bernard, 1981:125) سیمون دوبوار که تولید مثل را بردگی می‌خواند در این زمینه معتقد است بارداری خارج از رحم کمک نموده تا تحولی به سوی کمال در الگوی زندگی مشترک زن و مرد رخ دهد و آنها را نسبت به تولید مثل مسلط نماید. این تحولات به ویژه برای جامعه زنان مهمتر است زیرا به او امکان می‌دهد تا زمان و تعداد بارداری خود را خودش انتخاب نموده و آن را محدود نماید. (De Beauvoir, 1975:152) تاریخ نظریه‌های فمینیستی مملو از ارجاعاتی است که آشکارا در مخالفت با ازدواج و تشکیل خانواده برای زنان، بارداری و زایمان و شیردهی، نقش‌های خانوادگی زن و... هستند (مگی هام، ۱۳۸۲: ۲۶۲؛ Barrett, 1989:90؛ Firestone, 1970:167؛ Friedan, 1963:14؛ Daly, 1968:41).

۲.۲.۵. زمینه‌های وجودی

جهان اجتماعی مدرن یا نظریه فمینیستی جنسیت در جوامع اسلامی و به ویژه ایران دارای زمینه‌های وجودی معرفتی و غیرمعرفتی خاص خود است که در ادامه به هریک از آنها اشاره خواهد شد.

الف) زمینه‌های وجودی معرفتی

اولین و مهمترین زمینه معرفتی نظریه فمینیستی جنسیت در جوامع اسلامی و جامعه ایران، عقلانیت متجدد و هژمونی نظام آگاهی مدرن بر عقلانیت اسلامی و سنتی است. شاید این مدعا به گزاف نباشد که عقلانیت مدرن و مدرنیته به مثابه محصول تمدن غربی مؤثرترین نظام آگاهی باشد که بر اندیشه و بینش تمدن‌ها و جوامع دیگر سایه سهمگینی افکنده و تمامی خرده عقلانیت‌ها را به بازاندیشی و تولید نظمی نو براساس آموزه هایش واداشته است و در حقیقت حال تاریخی ما را براساس خود رقم زده است. چپستی مدرنیته، فرایندهای مدرن شدن جوامع غیرغربی، چپستی و چگونگی مقاومت تمدن‌های دیگر، آورده‌های سایر تمدن‌ها در بارور کردن محصول تمدن غربی، خطی بودن تکامل یا الگوهای بومی توسعه و ده‌ها موضوع خرد و کلان دیگر از مسائلی است که همچنان بسیاری درباره آن می‌اندیشند؛ ولی تردیدی نیست که مدرنیته تمامی عرصه‌های زیست جهان انسانی را به شدت آغشته کرده است (هابرماس، ۱۳۷۹: ۱۰۱).

این تأثیر به حدی جدی است که به اذعان برخی از تاریخ اندیشه نگاران مدرن و فیلسوفان اجتماعی، حتی مدرنیته ستیزان رادیکال و سنت‌گرایان افراطی نیز تماماً تحت تأثیر آن هستند و حداقل با امکانات زبانی عقلانیت مدرن در نقد آن می‌کوشند (آدرنو و هورکهایمر، ۱۳۸۹: ۱۹). بنابراین باید نتیجه گرفت به نوعی امکان اندیشه مستقل برای انسان کنونی میسر نیست (استیس، ۱۳۹۷: ۱۳۲). زیگمونت باومن در این باره می‌نویسد: «مدرنیته یا تمدن مدرن بیش از هر تمدن شناخته شده دیگر به جایگاه کلیت یا جهان شمولی واقعی و اصیل نزدیک شده است. مدرنیته در شرف تبدیل شدن به نخستین تمدن جهانی در تاریخ است. در جهان متجدد، به اعتبار

سیاست و ایدئولوژی می‌توان دولت‌ها را از یکدیگر تفکیک و متمایز کرد و یا حتی آنها را در نسبتی تقابلی تعریف نمود. اما چیزی که ثابت است این است که اکثریت قریب به اتفاق آنها قائل به این هستند که کیفیت و شیوه متجدد و امروزی مدیریت جامعه و امور بشر نسبت به سایر شیوه‌های گذشته مطلوبیت دارد و معتقدند که باید برای تثبیت جایگاه خود و پیگیری اهداف دولت از ابزارها و شیوه‌های مدرن بهره گرفت (باومن، ۱۳۷۹: ۳۰).

دومین علت وجودی معرفتی نظریه فمینیستی جنسیت در جوامع اسلامی و به ویژه ایران، اندیشه‌های فمینیستی در غرب است. فمینیسم مدرن و غربی در ابتدا یک جنبش اجتماعی بود که در پی تغییر برخی از مناسبات و قوانین تبعیض آمیز اجتماعی براساس جنسیت بود که تا ابتدای قرن ۲۰ حتی در حد برخی از مطالبات شهروندی اکتفا می‌نمود. اما رفته رفته لزوم تغییر و تطور در نظام معرفتی مدرن براساس جنسیت فعال شناسا، بستری را برای تکوین یک منظومه معرفتی وسیع و جدید و عام پیرامون خصوصیات مبنایی و بنیادین زیست اجتماعی و تجربه بشری از منظر یک زن را تمهید نمود (ریترز، ۱۳۷۴: ۴۶۰). نظریه فمینیستی که در فضای معرفتی و فرهنگی غرب مدرن تکون یافته است، به دلیل ماهیت برون زای خود به سایر فرهنگ‌ها نیز وارد گردید. تعدادی از این فرهنگ‌ها مواجهه فعال و پویایی را با فمینیسم اتخاذ نموده و به تصرف در منظومه معرفتی این نظریه همت گماردند و عناصری را از این نظریه به منظور شناخت و حل مسائل اجتماعی و نظری جامعه خود انتخاب کرده و استفاده نمودند. البته برخی از فرهنگ‌ها نیز به علت ضعف یا فقدان حیات معرفتی در جامعه خود نوعی از مواجهه انفعالی را با این نظریه اتخاذ کردند و فمینیسم را به نحو تقلیدی تام و تمام به قلمرو فرهنگ و دانش خود وارد کردند. ماجرای تکوین اندیشه‌های فمینیستی در ایران از نوع دوم بوده است. فمینیسم ایرانی نظریه‌ای است که زمینه‌های وجودی معرفتی آن مستقر در فرهنگ و تاریخ دیگری است که این نظریه در آن تولد یافته و ورود آن به جامعه ایرانی صرفاً با انگیزه‌های غیرمعرفتی و آن هم به صورت غیربومی صورت پذیرفته است. فمینیسم در ایران به مثابه یک نظریه بومی و تولد یافته در لایه‌های معرفتی فرهنگ جامعه ایرانی نبوده و در قالب یک نظریه وارداتی در تعاملات فرهنگی با غرب و با انگیزه‌های غیرمعرفتی در ایران حضور یافته است (پارسانیا و اقبالی، ۱۳۹۷).

سومین زمینه وجودی معرفتی نظریه فمینیستی جنسیت در فضای تفکر اسلامی معاصر، اندیشه‌های نواعترال است. جریان نومعتزله، یکی از جریان‌های مهم کلامی در جهان اسلام است و ریشه در اندیشه‌های کلامی معتزله کلاسیک دارد. این جریان کلامی که بیش از دو قرن از بروز و ظهور آن در جوامع اسلامی می‌گذرد، سعی در تفسیر دین و متون وحیانی براساس محوریت عقل دارد (غروی، ۱۳۸۳) و از این رهگذر درصدد تجدید بنای دانش و اندیشه اسلامی می‌باشد. رویارویی مسلمانان با تمدن غرب و مشاهده پیشرفت‌های مادی، علمی و تکنولوژیک مردمان مغرب زمین و رفاه آنان در زندگی، این پرسش را در ذهن اندیشمندان مسلمان ایجاد کرد که چه چیزی عامل پیشرفت غرب و انحطاط مسلمانان در کشورهای اسلامی شده است؟ پاسخ جریان نواعترال ناظر به ناکارآمدی میراث دینی و سنتی جوامع عربی و بارور شدن عقلانیت و علم در جوامع غربی بود (عرب صالحی، ۱۴۰۰: ۷۶). لذا رویکرد این جریان معطوف به بازخوانی میراث معرفتی خود با رویکرد عقلانیت مدرن شد.

تفکرات جریان نواعترال و اندیشمندانی چون محمد عبده، قاسم امین، عابد الجابری، نصر حامد ابوزید، محمد آرکون و... را می‌توان آبشخور اصلی اندیشه روشنفکری و نظریه فمینیستی جنسیت در ایران دانست. امروزه جریان روشنفکری با عنایت به فرهنگ سنتی - دینی جامعه ایرانی، از مواجهه سلبی با دین و انکار مطلق آن امتناع ورزیده و سعی در تشکیک نظری در سطح نخبگانی جامعه پیرامون چالش‌های روشمندی برداشت از دین دارند. این طیف فکری تحت تاثیر اندیشه‌های جریان نواعترال با طرح مسائلی چون تاریخت دین و آموزه‌های آن، بشری بودن تجربه وحی و... درصدد ارائه خوانشی جدید از اسلام به نفع استانداردهای فمینیستی و زن غربی دارد. طبق اندیشه جریان فکری نواعترال، همچنان که تمایز میان معرفت پیامبران و معرفت دیگر افراد بشر به معنای تعارض این دو معرفت نیست. حقیقت دینی نیز با حقیقت علمی متعارض نیست، بلکه هر دو آشکار کننده یک حقیقت اند (جابری، ۱۳۸۵: ۲۰۱). همچنین متفکران این جریان بر این اعتقاد هستند که در بررسی متون مقدس لازم است با کاربست روش تحلیل تاریخی، متون را به بافت و زمینه تاریخی خود ارجاع بدهیم تا به این وسیله به فهم ژرف‌تری براساس تاریخمندی متن برسیم. تنها در این صورت است که میراث دینی با جهان کنونی، همزمان خواهد شد (جابری، ۱۹۹۱: ۲۴ و ابوزید، ۲۰۰۸: ۱۲۴).

ب) زمینه‌های وجودی غیرمعرفتی

جامعه ایران از دوران مشروطه با جنبش دفاع از حقوق زنان ملاقات نموده است. اما فمینیسم به عنوان یک تمهید نظری خاص به منظور صورت‌بندی و توضیح تبعیض‌های اجتماعی به اعتبار جنسیت یک واقعیت متعلق به دوران معاصر و پس از انقلاب اسلامی در جامعه ایران است. تفاوت‌های حقوقی و تشریعی زن و مرد در نظام حقوقی ایران و قوانین متمایز ناظر به جنسیت همچون تفاوت ارث، تفاضل دیه، حضانت و ولایت پدر بر فرزندان، حکم قصاص و تفاوت‌های آن برای زن و مرد، حقوقی چون حق طلاق، اذن خروج، قضاوت و شهادت و... از جمله موثرترین زمینه و بستر وجودی غیرمعرفتی نظریه فمینیستی جنسیت در جامعه ایران می‌باشد (پارسانیا و اقبالی: ۱۳۹۷).

با عنایت به اینکه حاشیه‌نشینی علم نسبت به سیاست و قدرت یکی از مهمترین ابعاد واقعیت فرهنگی جهان مدرن است (پارسانیا: ۱۳۹۲)، باید گفت تغییرات سیاسی و اجتماعی که در سال‌های ۷۶ تا ۸۴ در جامعه ایران رخ داد، یکی دیگر از بسترهای غیرمعرفتی ظهور اندیشه فمینیستی و نظریه جنسیتی مبتنی بر آن در جامعه ماست. جریان‌های فکری روشنفکری و منتقد وضعیت اجتماعی و سیاسی ایران همزمان با این تحولات سیاسی و روی کار آمدن دولت هفتم، قدرت یافته و فعالیت برای تضعیف پایه‌های نظری گفتمان اسلامی در عرصه مدیریت جامعه و مناسبات حقوقی را آغاز نمودند. یکی از این جریان‌ها جنبش فکری و اجتماعی فمینیسم بود که حول محور مطالبات برابری خواهانه از فقه و حقوق اسلامی درصدد نقد مبانی دینی حقوق زنان و ایجاد تصور ناکارآمدی دین در عرصه مدیریت اجتماعی برآمده بود (پارسانیا و اقبالی: ۱۳۹۷).

۶. نتیجه‌گیری

فضای تفکر اسلامی معاصر شاهد گفتارها و رویکردهای مختلفی ناظر به جنسیت است که هر کدام مبتنی بر نظام‌های معنای خاصی هستند. در این مطالعه سعی شد دو نظام معنایی عمده و کلان در قالب جهان‌های اجتماعی اسلامی و مدرن پیرامون جنسیت مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. جهان اجتماعی اسلام معطوف به جنسیت دارای مفاهیم اصلی و محوری است که برخی از مهمترین آنها شامل «عدالت جنسیتی»، «تناسب تکوین و تشریع»، «ظرفیت زنانگی»، «اصالت انسانیت به جنسیت»، «تفاوت‌های ذاتی» و... است. این جهان اجتماعی در لایه نمادین بر محور «جنسیت‌محوری» تقویم و بنیان می‌گردد و در لایه ارزش‌ها و هنجارها بر «رعایت عفاف و حریم‌های جنسیتی در جامعه»، «ازدواج بهنگام»، «اصالت خانواده»، «تقسیم جنسیتی نقش‌ها»، «تعدد فرزندان»، «نفی سلطه بر مبنای جنسیت»، «مسئولیت اجتماعی زنان» و... تاکید دارد. این جهان اجتماعی در تاریخ و جغرافیای جوامع اسلامی مبتنی بر یک زمینه‌های وجودی معرفتی و غیرمعرفتی است که فقه جواهری و حکمت متعالیه زمینه وجود معرفتی آن و تحولات اجتماعی و سیاسی عصر مشروطه و نیز انقلاب اسلامی ایران به عنوان زمینه‌های وجودی غیرمعرفتی این جهان اجتماعی در ایران می‌باشند.

جهان اجتماعی مدرن نیز معطوف به جنسیت دارای مفاهیم اصلی و محوری است که برخی از مهمترین آنها عبارت از «برابری»، «سلطه‌گریزی»، «برساخت گرای جنسیتی»، «ظلم تاریخی»، «تشابه»، «خانه‌گریزی» و... هستند. این جهان اجتماعی دارای لایه‌های متعدد از قبیل نمادها، ارزش‌ها و کنش‌هاست که هریک به تناسبی ناظر به جنسیت و زن دلالت‌هایی را دارند. این جهان اجتماعی در لایه نمادین بر محور «زن سالاری» قوام می‌یابد و لایه ارزش‌ها و هنجارهای آن بر «تساوی حقوق زن و مرد»، «جنسیت زدایی از تقسیم کار در خانواده و جامعه»، «ازدواج انتخابی»، «فرزند کمتر»، «ظهور اجتماعی زنان» و... تاکید دارد. تکوین این جهان اجتماعی در فضای تفکر اسلامی معاصر نیز مبتنی بر یک زمینه‌های وجودی معرفتی و غیرمعرفتی است که تفکرات فمینیستی در غرب و جریان فکری نواعتزال و روشنفکری در جوامع اسلامی به عنوان برخی از زمینه‌های وجودی معرفتی و تفاوت‌های حقوقی زن و مرد در قوانین ایران و تحولات سیاسی دهه هفتاد در کشور به عنوان زمینه‌های وجود غیرمعرفتی این جهان اجتماعی در ایران بودند.

منابع:

قرآن کریم

- آیت‌اللهی، زهرا (۱۳۸۶). زن، دین و سیاست. تهران: شورای فرهنگی و اجتماعی زنان.
- ابوزید، نصر حامد (۲۰۰۸). مفهوم النص. بیروت: المركز الثقافي العربي الدار البيضاء.
- بستان، حسین (۱۳۸۵). اسلام و تفاوت‌های جنسیتی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بستان، حسین (۱۳۸۸). اسلام و جامعه‌شناسی خانواده. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بستان، حسین (۱۳۹۱). کوششی در جهت ارائه چارچوبی اسلامی برای جامعه‌شناسی جنسیت، فصلنامه اسلام و علوم اجتماعی، ش ۸.
- پارسانیا، حمید و اقبالی، ابوالفضل (۱۳۹۷). روش‌شناسی بنیادین نظریه فمینیستی در ایران، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۲۳.
- پارسانیا، حمید (۱۳۸۴). رویکرد انتقادی فلسفه اسلامی به رابطه عقل و جنسیت، حورا، ش ۱۴.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۱). جهان‌های اجتماعی، قم: کتاب فردا.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۲). نظریه و فرهنگ: روش‌شناسی بنیادین تکوین نظریه‌های علمی، راهبرد فرهنگ، ش ۲۳.
- پارسانیا، حمید و سلطانی، مهدی (۱۳۹۰). بازخوانی جهان‌های اجتماعی جامعه‌شناسی پدیده شناختی براساس حکمت متعالیه، فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی ش ۱.
- تانگ، رزماری (۱۳۸۷). نقد و نظر: درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نی جابری، محمد عابد (۲۰۱۳). مدخل الى القرآن الكريم فی التعریف بالقرآن. بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیه. چاپ چهارم.
- جابری، محمد عابد (۱۹۹۱). التراث و الحداث. بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیه. چاپ اول.
- جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۷۹). تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱۲ (فطرت در قرآن)، تنظیم و ویرایش: محمدرضا مصطفی‌پور، قم: اسراء.
- جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸۶). زن در آینه جلال و جمال. قم: انتشارات اسراء.
- جیمز، سوزان (۱۳۸۲). فمینیسم، ترجمه عباس یزدانی، در مجموعه مقالات فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، قم: مرکز تحقیقات زن و خانواده.
- چالمرز، آلن (۱۳۸۷). چستی علم، ترجمه سعید زیباکلام، تهران: سمت.
- چراغی‌کوتیانی، اسماعیل (۱۳۸۸). خانواده، اسلام و فمینیسم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). وسایل الشیعه الى تفاصيل مسائل الشریعه. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه نور. تهران: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت امام (ره).
- رئوف، هبه (۱۳۷۷). مشارکت سیاسی زن. ترجمه محسن آرمین، تهران: قطره.
- رید، ایولین (۱۳۷۹). آیا سرنوشت زن را ساختمان بدنی او تعیین می‌کند؟ ترجمه رها دانش، تهران: دانش.
- ریترز، جورج (۱۳۷۴). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- زیبایی‌نژاد، محمدرضا (۱۳۹۱). هویت و نقش‌های جنسیتی، قم: پژوهشگاه زن و خانواده.
- سالاری‌فر، محمدرضا (۱۳۸۷). خانواده در نگرش اسلام و روانشناسی. قم: بوستان کتاب.
- صادقی‌فسایی، سهیلا و ایمان عرفان‌منش (۱۳۹۱). وضع‌شناسی و تحلیل گفتمان نظریه‌پردازی‌های اجتماعی از الگوی خانواده مطلوب در ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۵۸.
- صادقی‌فسایی، سهیلا و ابوالفضل اقبالی (۱۳۹۹). خوانش گفتمانی از مناقشات امر جنسی در ایران، فصلنامه زن در فرهنگ و هنر، دوره ۱۲ شماره ۱.
- صدرالمآلهین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳). الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه. جلد ۸. تهران: شرکت دارالمعارف الاسلامیه.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۰). المیزان فی التفسیر القرآن. تهران: بنیاد علمی علامه طباطبایی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق). مکارم الاخلاق. بیروت: دار الحوراء.
- عرب‌صالحی، محمد (۱۴۰۰). جریان‌شناسی اعتزال نو، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- علاسوند، فریبا (۱۳۹۰). زن در اسلام، قم: پژوهشکده زن و خانواده
- غروی، سعیده (۱۳۸۳). معرفی معتزلیان معاصر، فصلنامه حکمت سینوی، ش ۲۴ و ۲۵
- فالودی، سوزان (۱۳۷۲). "اگر زنان با مردان برابرند؛ پس چرا؟". ترجمه زهره زاهدی، نشریه زنان، ش ۱۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). الکافی، قم: دارالحديث للطباعة والنشر.
- کوهن، توماس (۱۳۹۶). ساختار انقلابات علمی، ترجمه سعید زیباکلام، تهران: سمت.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۲). از جنبش تا نظریه اجتماعی. تهران: شیرازه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). بحارالانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۳۲). انسان شناسی در قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). نظام حقوق زن در اسلام. تهران: صدرا.
- میرخانی، عزت السادات (۱۳۸۰). رویکردی نوین در روابط خانواده. تهران، سفیر صبح.
- میشل، آندره (۱۳۷۲). جنبش اجتماعی زنان. ترجمه هما زنجانی زاده، مشهد: نیکا.
- نوری طبرسی، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۱ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- هابرماس، یورگن (۱۳۹۳). جهانی شدن و آینده دموکراسی، ترجمه کمال پولادی، تهران، نشر مرکز
- هاشمیان، سید محمدحسین، پارسانیا، حمید و سیدمحسنی، سیدمهدی (۱۳۹۸). دلالت‌های نظریه جهان‌های اجتماعی در بازسازی تحلیل گفتمان لا کلا و موفه (تمهید نظریه گفتمان بومی). فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ش ۴.
- هام، مگی و سارا گمبل (۱۳۸۲). فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، ترجمه فیروزه مهاجر و نوشین احمدی خراسانی، تهران: نشر توسعه.
- Barrett, M. & A. Philips (1992). *Destabilizing Theory: Contemporary Feminist Debates*, London: Polity Press.
- Barrett, Michelle. (1989). "Women's Oppression Today". Halton Press.
- Bernard, Jessie. (1981). "The Good Provider Role: Its Rise and fall." *American Psychologist*
- Ben, S. L. (1993) *the lenses of gender: Transforming the debate on sexual inequality*. New Haven, Yale University Press
- Connell, Raewyn (2010) "Transsexual women and feminist thought: toward new understanding and new politics". in *Journal of Women in Culture and Society*, vol. 37 no. 4
- De Beauvoir, Simone. (1975). *the Second Sex*. Translated by H.M. Parsley. N.Y: Vintage Book.
- Delphy, Chrisine (2003). "Rethinking Sex and Gender", *Feminist. Theory Reader: Local and Global Perspective*, New York, Routledge.
- Friedan, Betty. (1963). "The Feminine Mystique". N.Y: Dell.
- Firestone, Shulamith, (1970). "The Dialectic of Sex" in: Linda Nicholson (ed.), *The Second Wave*, New York and London: Rutledge.
- Giddens, Anthony (2007). *The Transformation of Intimacy (Sexuality, Love and Eroticism in Modern Societies)*, Stanford University Press, First Publish.
- Jackson, S. (1999) *Heterosexuality in Question*, London: Sage.
- Kersey-Matusiak, Gloria (2012). *Delivering Culturally Competent Nursing Care*. Springer Publishing Company.
- Mackinnon, Catharine (1991). *Toward a Feminist Theory of the State*. Harvard University Press.
- Millett, Kate. (1970). "Sexual Politics". Garden City, N.Y: Doubleday
- Myers, Alex. (2018). "Trans Terminology Seems Like It's Changing All". *Slate Magazine*
- Oakley, Ann, (1976). *Woman's Work: The Housewife, Past and Present*, New York: Vintage Books.

Richardson, D. (1996) *Theorizing Heterosexuality: Telling It Straight*. Buckingham, UK: Open University Press.

Rowbotham, Sh. (1973). *Woman's Consciousness, Man's World*. New Orleans: Pelican.

Sinclair, Karen (2013). *About Whoever: The Social Imprint on Identity and Orientation*. Paperback.

Steinem, Gloria. (1970). "Women's Right". Presented in Women's Rights Workshop, N.Y .

Vincent, Ben (2020). *Non-Binary Genders: Navigating Communities Identities, and Healthcare*. Bristol, UK: Policy Press.

مقاله آماده انتشار